

جنگ که شروع شد دکتر چمران مجلس را رها کرد و به خدمت امام رفت. هنگامی که جلوی در رسیدند حضرت آقا هم آنجا بود و از دکتر چمران پرسید کجا می خواهید بروید.

او هم پاسخ داد به اهواز می خواهم بروم و جنگ های چریکی راه بیندازم. برای این که ارتش به دلیل اتفاقاتی که رخ داده آمادگی لازم را ندارد و تا شش کیلومتری اهواز عقب آمده و

یاران مقاومت

چیزی نمانده که اهواز هم به دست دشمنان بیفتد.

آقا هم گفتند که من نیز تصمیم دارم به شمال خوزستان برویم، جایی که نزدیک دزفول و استان لرستان است، زیرا لرها مسلح هستند و می توانیم از آنها استفاده کنیم.

دکتر چمران نیز گفت تعداد آنها کم است و سلاح‌های شان قدیمی است. من به اهواز می‌روم، زیرا اگر اهواز سقوط کند

گفت‌وگوبا «محمد نخستین» درباره نقش شهید دکتر چمران در شکل گیری ستاد جنگ‌های نامنظم

چریک‌خستگی‌ناپذیر

مصطفی چمران از ۱۵سالگی در درس تفسیر قرآن آیتا... طالبانی و درس فلسفه و منطق شهید مرتضی مطهری شرکت می‌کرد و از اولین اعضای انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه تهران بود. او سال ۱۳۳۷ به آمریکا اعزام شد و در جمع معروف‌ترین دانشمندان

جهان با ممتازترین درجه علمی مدرک دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما اخذ کرد. چمران به کمک امام موسی‌صدر، سازمان «امل» را براساس اصول و مبانی اسلامی در لبنان پی‌ریزی کرد. پس از پیروزی انقلاب به ایران بازگشت. «محمد نخستین» از همراهان دکتر چمران در خوزستان بود که به ذکر خاطراتی از این شهید نستوه پرداخته‌است.



محمدانصاری

گروه‌تاریخ

آشنایی شما با دکتر مصطفی چمران از چه زمانی آغاز شد؟

به واسطه اتفاقاتی که مرداد ۵۸ رخ داد و شهر یاهو به محاصره گروه‌های ضدانقلاب افتاد، نقش و چهره آقای چمران در آذهان مردم ایران ثبت و ضبط شد. من از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی به عضویت کمیته‌های انقلاب درآمدم و پس از مدتی که کردستان دچار اغتشاش شد به آن منطقه اعزام شدم. به همین دلیل همان روزها که جریانات پناهو رخ داد، من در سنجندج حضور داشتم. به دلیل حفاظت از فرودگاه شهر سنجندج، ما در همان شهر ماندیم. اما در رفت و آمدهایی که آقای چمران به سنجندج داشت، ایشان را از نزدیک می دیدم. در همان مواجهه ابتدایی با ایشان، متوجه شخصیت باوقار و مبارز آقای چمران شدم. حالا در کردستان خیلی کمتر اما بعدها در طول جنگ تحمیلی زمانی که در خوزستان کنار ایشان بودم به غیر از شجاعت از آقای چمران چیزی ندیدم. یعنی در تمام لحظاتی که به همراه ایشان بودیم، آقای چمران جلوتر از همه نیروها در خط مقدم حضور داشت و علنا خودش را به خطر می انداخت.

مقداری در مورد نقش ستاد جنگ‌های نامنظم برای‌مان بگویید.

زمانی که از کردستان به خرمشهر آمدم، ۱۴ نفر بودیم که ۱۴ راح ۳ داشتیم. وقتی به اهواز رفتیم مقداری امکانات‌مان بیشتر شد. نیروها حتی پوتین نداشتند و با کتانی در میدان نبرد حاضر می‌شدند. برای تأمین غذای نیروها هم یک تعدادی از بازاریان تهران مواد غذایی و آشپز به منطقه اعزام کرده‌بودند که آنها برای نیروهایی که در دسترس بودند پخت می‌کردند و ماغنی نیروها که دسترسی به آنها سخت بود با کنسرو روز خودشان را سیری می‌کردند. البته کنسرو هم کارآبرنگی گذشته‌بود

و از طریق ارتش به ستاد می‌رسید.
خب عراقی‌ها برای تجهیز ارتش خود سال‌ها تلاش کرده‌بودند و زمانی که به ایران حمله کردند کاملاً آماده بودند اما از این طرف پس از پیروزی انقلاب اسلامی ارتش لطمه‌های زیادی دیده‌بود. آقای چمران همان سال‌ها به این موضوع اشاراتی داشت. از یک‌سو افراد وابسته به رژیم طاغوت از ارتش تصفیه شدند، برخی نیز خود را بازنشسته کردند. آن روزها این ارتش حتی نیروی خویش هم روحیه جنگیدن نداشت. ما آنجا از نزدیک با این دوستان زندگی می‌کردیم و می‌دیدیم که روحیه ندارند. از دیگری سو سپاه پاسداران هم نیروی باتجربه آنچنانی نداشت. چند پایگاه داشت با ۳۰ الی ۴۰ نیرو که باید مقابل ضدانقلاب هم می‌ایستاد و از سوی ضدانقلاب هم نیروهای سپاه



قاب ماندگار



خاطره خوب از شهید چمران

یک عکسی از دکتر چمران هست که شاید دیده‌باشید؛ خندان می‌دود و دو سه نفر پشت سرش هستند. اینجا درست جایی بود که من و آقای کاظم اخوان به همراهی دکتر چمران و سروان رستمی با هم رفتیم و به یک جایی رسیدیم، از قالیق پیاده شدیم. یک کانال آبی بود، عراق ما را دید و با توپ و تانک و هر چه داشت ما را می‌زد. رستمی

همه خوزستان سقوط می‌کند و شرایط بسیار خطرناک است. اگر بتوانیم اهواز را نگه داریم خوزستان را هم حفظ می‌کنیم. آقا هم گفتند با هم می‌رویم. با هم به اهواز رفتند و اهواز را مقر اصلی قرار دادند اما به تمام خوزستان حتی خرمشهر نیز نیرو فرستادند.

در این سفر حدود ۷۰ نفر با سلاح سبک و چند آربی جی همراه‌شان بود.



مشکلات را منعکس نمی‌کنید؟ دکتر در پاسخ می‌گفت: ما اینجا آمده‌ایم که مشکلات کشور و امام را حل کنیم نه این‌که یک بار بر دوش امام اضافه کنیم.

درومرد شهادت دکتر چمران خاطره‌ای دارید؟

دو روز قبل از شهادت دکتر چمران، نماز صبح را خواندم که بنی‌صدر رابطه خوبی با سپاه پاسداران ندارد، شهید چمران به نیروهایش دستور داده‌بود که هر چه نیروهای سپاه امکانات می‌خواهند به آنها بدهید. بعد از مدتی بنی‌صدر متوجه همکاری ستاد با نیروهای سپاه شد، به همین دلیل دیگر به ما هم سلاح نمی‌داد. دکتر چمران با تاملاتی که با فرماندهان ارتش داشت، از آنها سلاح می‌گرفت. من یادم هست شهید چمران برای نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم سخنرانی کرد و آنجا گفت: «ارتش به دلیل مسائلی که برایشان برانقلاب شکل گرفته، چند مرتبه زیر و رو شده و از طرفی هم سپاه چون تازه شکل گرفته‌است تجربه آنچنانی ندارد به همین دلیل نیروهای ستاد جنگ‌های نامنظم آن قدر یادبجنگندتا این دونیرو قوای اصلی خود را پیداکنند.» دراصل شهید چمران هم برای ارتش و هم سپاه یک فرجه یک‌ساله ایجاد کرد تا این دونیرو قوای اصلی خود را بازسازی کنند.
در جمع نیروها در مورد امام خمینی هم صحبت می‌کردند؟
من چون در بخش ادوات ستاد جنگ‌های نامنظم مشغول بودم، همیشه التماس دعا داشتم که تجهیزات به ما نمی‌رسد، هر بار آقای چمران را می‌دیدیم به ایشان می‌گفتمم چرا در گزارش‌های‌تان به امام خمینی، این دو دکتر چمران دوتایی رفتند و اصلاً خم هم نشدند. اما من و کاظم اخوان تا خواستیم بلند شویم، عراق مرتب می‌زد و هر کاری کردیم، نتوانستیم از جایمان تکان بخوریم. دکتر چمران و رستمی رفتند شناسایی و برگشتند و بعد وقتی به آن محل که ما آنجا نشسته بودیم، رسیدند، دوباره عراق بیشتر شلیک کرد. دیدم ایشان دارد خندان زیر آن همه گلوله به سمت ما می‌دود. این عکس را کاظم اخوان از شهید چمران گرفته‌است. او در حالت نشسته با خوابیده‌ای عکس را از دکتر گرفت. دکتر در آن لحظات که زیر گلوله می‌دوید با خوشحالی می‌گفت: «اینجا اینجا هستن». فکر می‌کرد با گم شدیم یا تیر خورده و جایی افتاده‌ایم. دکتر چنین شجاعتی داشت که در جایی که به دلیل آن همه گلوله مجبور شدیم بخوابیم، سیرامی دوید و از دیدن ما که سالم هستیم خوشحال بود و می‌خندید. صورت دکتر را دید.

خاطرات

چرا دکتر به لبنان رفت

این سوال درباره آقای چمران پیش از این مراحل هم مطرح بود. چون آقای چمران وقتی از آمریکا آمد و می‌خواست به دعوت آقا موسی برود لبنان و بماند، از هامبورگ عبور کرد. آنجا اولین بار بود که من چمران را دیدم. با بعضی از دوستان که آشنایی‌های قبلی با چمران داشتند، یک روز خانه به ما آمدند. ایشان آنجا تومنیحاتی داد. همین صحبت پیش آمد که شما چطور شد آمریکا را رها کردید. ایشان می‌گفت: می‌خواهم به عالم اسلام خدمت کنم و مقدمات خدمتی برای من فراهم شده است. به همین خاطر به آنجا می‌روم تو میبش این بود. طوری اظهار نظر می‌کرد که معنایش این بود که به هیچ وجه نمی‌خواهد در آمریکا بماند؛ با این که آنجا خیلی زمینه‌مندان و پیشرفت برایش فراهم بود. اما می‌خواست انداخته‌اش. نیرویش انرژی‌اش و هر چه را دارد، صرف خدمت به جهان اسلام کند.» محمد مجتهد شبستری

جام جمه

ایام

HISTORI

چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۴۰۲ ۱۴۰۲ شماره ۶۵۱۷

یادداشت

جهاد سازندگی

جهاد برای محرومان



جهاد سازندگی تنها به فاصله چهار ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی به فرمان امام خمینی شکل گرفت و تشکیل آن به دلیل فقر فرابنده‌ای بود که در سیستم کشاورزی و نظام روستایی

کشور وجود داشت. با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ ضرورت تشکیل و پی‌ریزی نهادی مستقل برای زدودن آثار استمشاری از چهره روستاها و مناطق محروم کشور به صورت یک خواست عمومی مطرح شد. این ضرورت از آنجا ناشی می‌شد که تشکیلات اداری و دوایر دولتی که در رژیم گذشته بنا شده بودند براساس توسعه نظام شهری پایه‌ریزی شده و اصولاً در الگوی توسعه اقتصادی رژیم شاه تشکیلات و سازمانی برای رفع نیازهای روستاییان، به ویژه تولیدکنندگان فرآورده‌های زراعی و دامی پیش‌بینی نشده بود.

روستاییان ایران که بخش عظیمی از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند تا پیش از انقلاب اسلامی هدف آزارهای اجتماعی و اقتصادی فراوانی بودند. ستم «خان‌ها و «کدخدا»ها و «آزان»ها و سایر مأموران دولتی و رشوه‌ها و باج‌های کلانی که به انواع حمله‌ها از روستاییان می‌گرفتند، همراه با سلب امنیت جانی و مالی روستاییان، خطرات دردناکی در آذهان نداعی می‌کند.

در نظام اقتصادی رژیم گذشته که رویکرد آن به فرهنگ شهرنشینی و رواج صنعت مونتاژ بود، نظام سنتی مبتنی بر کشاورزی در روستاها، جایگاهی نداشت و رو به اضمحلال بود. این وضعیت نه فقط موجب بیکاری و مهاجرت روستاییان به شهرها و رشد قارچ‌گونه مشاغل کاذب می‌شد، بلکه لطمه بزرگی به کشاورزی و بافت زندگی اجتماعی روستاها وارد ساخت.

بالاترین ستم بر روستاییان، طرح «اصلاحات ارضی» بود. از طریق این طرح دست روستاییان را از آب و زمین‌شان بریدند و مجبورشان کردند به منظور کسب درآمد روانه شهرها شوند. منافع رژیم شاه ایجاد می‌کرد با جمع‌آوری نیروی کار ارزان از روستاها، کارخانجات صنعتی مونتاژ را که در واقع حلقه‌هایی از تجزیره وابستگی بودند، گسترش داده و با ایجاد روحیه مصرف‌گرایی در بین مردم، ایران را به یکی از بازارهای مهم فرآورده‌های مصرفی غرب تبدیل کند.

کم‌توجهی به روستاها و تولیدکنندگان کشاورزی در ابعاد مختلف همچون آب آشامیدنی سالم، برق، راه و خدمات بهداشتی، انگیزه سکونت و تولید در روستاها را از بین برده بود به طوری که براساس آمارهای موجود از سال‌های ۱۳۵۰ به بعد هم‌زمان با افزایش یکباره قیمت جهانی نفت، بخش عظیمی از نیروهای فعال روستاییی جذب کارخانجات شهری شدند و فقر اجتماعی و اقتصادی و نبود ابتدایی‌ترین امکانات مورد نیاز، روند فرار از روستاها را شدت بخشیده بود.

با پیروزی انقلاب اسلامی، ضرورت بازسازی روستاها و احیای کشاورزی به عنوان نخستین گام در دستیابی به آرمان و اهداف انقلاب مطرح و به تأسیس نهادهی مستقل و مردمی تحت عنوان «جهاد سازندگی» منجر شد.

امام خمینی چهار ماه پس از سقوط شاه با درک اهمیت روستا در تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی با صدور فرمانی خواستار آن شدند تا ارگانی برای رسیدگی و رفع محرومیت روستاییان تشکیل شود و از مسئولان خواستند تا با اختصاص امکانات موجود کشور و بهره‌گیری از نیروهای داوطلب مردمی، سازندگی روستاها را در اولویت قرار دهند.

